

مرتضی سرهنگی «روزهای پیام‌بری» را در قالب نشست پاورقی، مورد نقد و بررسی قرار داد

در فوتبال مگر چند موقعیت گل



«روزهای پیام‌بری» روایت زندگی غلامحسین حدادزادگان است. راوی این کتاب خبر شهادت رزمندگان قزوینی را که بیشترشان در لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) عضو بودند و همچنین برخی شهدای ارتش را به خانواده‌های شان می‌رساند و بخش برجسته کتاب، اتفاقاتی است که برای او در این جریان و مسیر می‌افتاده است. معاونت راهبری استان‌های حوزه هنری به تازگی سنگ‌بنای نشست‌هایی با عنوان «پاورقی» را گذاشته که بنا دارد کتاب‌های ارزشمند تولیدشده در استان‌ها با محوریت ادبیات پایداری را بازمعرفی و بررسی کند. اولین قسمت از این برنامه‌ها به بررسی کتاب «روزهای پیام‌بری» اختصاص داشت که گزارش و یادداشت‌هایی درباره آن، پیش روی شماست. آنچه در ادامه می‌خوانید، گزیده‌ای از سخنان استاد مرتضی سرهنگی در این نشست است.

□□□

این کتاب وقتی به دستم رسید، من دوبار آن را خواندم. به لحاظ موضوع تازه بود و در این سال‌ها کتابی با این مضمون ندیده بودم. کتابی که خاطرات کسی باشد که به در خانه‌های مردم می‌رود و به آنها خبر شهادت فرزندشان را می‌دهد. من آقای شریفی را نمی‌شناختم. با این کتاب ایشان را شناختم. این کتاب به لحاظ موضوع خیلی خوب بود و آقای شریفی هم از پس کار برآمده و کار کرده بودند. نکاتی به نظر من رسید که بعضی از آنها ممکن بود درست شود و برخی نه، اما به هر شکل من آنها را به آقای شریفی انتقال دادم.

به لحاظ حرفه‌ای مصاحبه‌گر نباید محو صحبت‌های مصاحبه‌شونده شود. مصاحبه هم یک حرفه است و بچه‌ها این حرفه را باید یاد بگیرند. وقتی روبه‌روی یک راوی می‌نشینند باید بدانند چه بگویند، چه بشنوند، چگونه برونند، اولیش هم این است

ناگفته‌هایی که روی دوش راوی سنگینی می‌کرد



روح... شریفی

نویسنده
روزهای پیام‌بری

پاسخ به این سؤال که چطور آقای حدادزادگان را شناختم و این‌کار چطور شکل گرفت، سخت است. خودم بعضی وقت‌ها از جواب‌دادن به آن خجالت می‌کشم. حقیقت این است که من کاری به نام روزشمار دفاع مقدس برای استان قزوین انجام داده بودم

که بیشتر واقعی که در جنگ تحمیلی و مرتبط با آن را در قزوین اتفاق افتاده بود، در روزنامه‌ها، کتاب‌ها و اسناد مرتبط را، جمع‌آوری کرده بودم. حس کردم خروجی آن کار گویا نیست و باید بخشی با عنوان اعلام وجود داشته باشد که تمام شخصیت‌هایی که گفته شده را باز توضیح دهد. آن کتاب ۵۰۰ سرفصل بود که باید هر کدام را توضیح می‌دادیم و متأسفانه چهره‌هایی چون ایشان در کتاب نبودند، یعنی نه جایی در ورق‌های تاریخ و روزنامه‌ها اصلاً چنین آدمی اسمی برده شده بود، نه خود ما هم به آن رسیده بودیم. تا این‌که یک روز خودشان به محل کار من آمدند و حجم زیادی از کتاب و روزنامه با خودشان آورده بودند. کتابی هم از قبل، از خودشان منتشر شده بود که کامل هم درباره ایشان نبود و خودشان هم گفتند که در قزوین من را خیلی نمی‌شناسند، و گفتند من هم هستم و اگر خاطره‌ای، برنامه‌ای بود می‌توانم باشم.

من در ابتدا درباره این قضیه واکنش منفی داشتم، چون دیدم روزنامه‌ها با ایشان مصاحبه داشتند؛ سازمان اوج مستند ۴۵ دقیقه‌ای هم از او ساخته و این چه مطالبه‌ای است که ما بخواهیم دوباره از ایشان داشته باشیم؟! بعد از مدتی، وارد گفت‌وگو با ایشان شدیم و من در جایی، به این نتیجه رسیدم که خاطرات ایشان از آنچه در روزنامه‌ها چاپ شده، فراتر است.

مطالب نگفته‌ای بوده که کسی به آنها ورود نکرده و ایشان برای کسی بازگو نکرده و روی دوشش سنگینی می‌کرده است. بعد از آن گفت‌وگو‌ها شکل گرفت و تقریباً بعد از حدود ۲۰ جلسه، ما حاصل کتاب «روزهای پیام‌بری» به اتمام رسید. من به غیر از آقای حدادزادگان، با دو شخص دیگر هم مصاحبه گرفتم، از جمله آقای شهروش که رئیس وقت بنیاد شهید قزوین بود و سراغ برادر شهید رزاقی که بخشی از اتفاقات را خود ایشان روایت کرد هم رفتم. دعوی دو برادر و شیروخت انداختن را برادر شهید برای من گفت. اما خب به هر حال من در بازار قزوین قدم زدم، و بارها از آن مغازه و حجره رد شده بودم، و هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم آنجا این همه قصه داشته باشد.

احساس کردم باید فضاسازی درباره مغازه شکل بگیرد و این‌که یک نفر خبری بدهد و انعکاسی که روی خود او می‌گذارد. سعی کردم به آنچه گفته شده، وفادار باشم. اثر جدیدم کاری است درباره یکی از شهدای قزوین به نام شهید رضا حسن‌پور که جانشین لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب بوده و بچه قزوین است و در عملیات خیبر شهید شده است.

درباره کتاب روزهای پیام‌بری؛ روایتی از زندگی غلامحسین حدادزادگان

بخوانیم و قدر دان باشیم

انسجام متن، استفاده خوب از توصیف و به کار بردن بجا و دقیق از تخیل مبتنی بر واقعیت، روزهای پیام‌بری را به روایتی خواندنی تبدیل کرده است. همین نکته امتیاز جدی کتاب است نسبت به تولیدات پرتعداد ادبیات پایداری که اغلب بدون حس و اثرند.

از طرف دیگر نویسنده به خوبی توانسته مرز خاطره‌نویسی و روایت را رعایت کند و به ورطه خام فروشی نیفتد. کتاب خوشبختانه شابلون گذاشتن روی زندگی راوی نیست، انتخاب است و تدوین برهه‌های مختلف در خدمت تم اصلی روایت. روزهای پیام‌بری به درستی خاطرات زندگی غلامحسین حدادزادگان نیست و نباید باشد، روایتی است از زندگی او. به همین دلیل توانسته در دام بازگو کردن نیفتد، از میان انبوه خاطرات و اتفاقات زندگی راوی، به درستی روی نقاطی بایستد که ساختار اصلی و دراماتیک روایت را می‌سازند و خط اصلی را پررنگ کند. مثل انتخاب خاطره افتادن در قبرستان عجزها در کودکی که می‌تواند حس بسازد و مخاطب را به ترس عمیق راوی نزدیک کند یا ایستادن روی خاطرات راوی از محمد، برادری که در ادامه خبر شهادتش را برای مادرش خواهد برد.

لحن و زاویه دید نیز وجوه مهمی در مستندنگاری به حساب می‌آیند. ساختن شخصیت راوی، لحن او و انتخاب منظری برای دیدن آنچه روایت می‌شود، در مستندنگاری کلیدی‌اند. روزهای پیام‌بری، غلامحسین حدادزادگان را تا حد خوبی می‌سازد و انتخاب می‌کند از چشم او روایت کند. در نیمه اول، کتاب در ساختن لحن نیز موفق عمل می‌کند. نویسنده می‌تواند به اندازه و بجا از عبارات بومی قزوینی استفاده کند: «موقوف شده»، «نه بیم! ممدتان شهید شده». لحن در ادبیات

هر نوشته‌ای برای بدل شدن به ادبیات نیازمند درونی شدن است. برقراری نسبتی عمیق و درونی بین نویسنده و سوژه. این درونی شدن هر چند برای رسیدن به ادبیات کافی نیست اما چندان مهم است که اگر نباشد حتماً نویسنده به ساحت ادبیات راه نخواهد یافت. «روزهای پیام‌بری» پیش از هر چیز واجد این ویژگی مهم است؛ کتاب در درجه اول نمایانگر رابطه‌ای درونی و عمیق است بین روح... شریفی و زندگی

غلامحسین حدادزادگان. نویسنده با وقایع و اتفاقات زندگی راوی درگیر است و به گفته‌های او بسنده نمی‌کند. جزئیات کتاب و نحوه روایت، حتی بدون گفت‌وگو با نویسنده روشن می‌کند که پیش تولید و حجم گفت‌وگوها بالاست و نویسنده اساساً با خرده روایت‌های کتاب درگیر است. به بیان دیگر نویسنده به دلیل شکل گرفتن همان ارتباط درونی دنبال سوژه راه می‌افتد و در واقعیت و خیال در جست‌وجوی پروراندن روایت‌هاست. روایت نویسنده از ساندن خبر شهادت پسر «اسمال لختی» و جزئیاتش حتماً از دل گفت‌وگوها و بازدیدهایی بیرون آمده که نویسنده مستقل از مصاحبه با راوی اصلی کتاب داشته است. این نسبت درست بین سوژه و نویسنده، اولین دلیلی است که متن روزهای پیام‌بری را به روایتی قابل قبول و باکیفیت تبدیل می‌کند. درواقع کیفیت متن و هرچه بیشتر تبدیل شدن آن به ادبیات، نتیجه‌ای است که از پس درونی شدن سوژه برای نویسنده در کتاب ظاهر شده است. علاوه بر این نویسنده به خوبی توانسته ابزارهای تبدیل یک گزارش به ادبیات را به کار بگیرد و روایتی جذاب، دراماتیک و پرفراز و فرود بسازد. رفت و برگشت‌های بجا با حفظ



رعنا مقیسه

کارشناس کتاب